

رابطه دین و توسعه با تأکید بر آموزه‌های دینی

چکیده

سیف الله قنبری نیک *

بحث توسعه که گستردگی و اهمیت قابل ملاحظه‌ای دارد، در دهه‌های اخیر مورد توجه اندیشمندان حوزه‌های مختلف قرار گرفته است. توجه صاحب‌نظران رشته‌های مختلف به موضوع توسعه، زمینه مطالعات و پژوهش‌های متفاوت و متناسب با این رشته را برای رسیدن به توسعه و تفسیری از رشته خود با شرایط زمان واداشته است.

در این مقاله قصد داریم با ارائه تعاریفی از توسعه و دین، زمینه‌های ارتباط این دو بحث و نقش آموزه‌های دینی بر اصل توسعه را بررسی نماییم و با بیان این دیدگاه که دین اسلام کوشش دارد که حیات آدمیان را تدبیر کند و از طرفی دیگر، در دنیای جدید، پدیده‌های متنوعی ظهور کرده و می‌کند که هر کدام به سهم خود بر نحوه زیست و زندگی انسان‌ها تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین، در این وضعیت برای یک جامعه دینی، مهم‌ترین پرسش این است که نسبت دین او با دنیای جدید چیست؟

مکتب اسلام بر توسعه جهانی تأکید دارد که به دست همه و برای همه باشد و تنها راه رسیدن به این توسعه، انقلابی همگانی است که در سایه نیاز، در سطح جهانی تحقق می‌یابد و به تحولی فراگیر و رشد و تکامل معنوی و عقلی می‌انجامد که ریشه رشد مادی به صورت پایدار، همراه با تعامل و تعادل کامل و بدون ضرر رساندن به دیگران - نه تنها انسان‌ها، حتی به طبیعت پیرامون است. آموزه‌های اسلام و دیگر ادیان الهی در موارد متعدد بر ابعاد توسعه جهانی و همگانی تأکید داشته و داعیه‌دار این نکته است که منجی آخر نیز به مرز و محدوده جغرافیایی محدود نیست و مسئولیت برپایی نظام الهی را در سطوح جهانی بر عهده دارد.

واژه‌های کلیدی: توسعه، دین، اسلام، آموزه‌های دینی.

- توسعه

توسعه در لغت به معنای خروج از «لفاف» آمده و در نظریه نوسازی، منظور از لفاف، جامعه سنتی است.

اما در تعریف اصطلاحی توسعه، باید به نکته‌های زیر توجه داشت:

۱. توسعه مقوله‌ای ارزشی است؛

۲. توسعه چند بعدی و پیچیده است؛

۳. توسعه با مفهوم بهبود^۱ ارتباط نزدیکی دارد (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴، ص ۸).

مایکل تودارو می‌گوید: توسعه، مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی، تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است (تودارو، ۱۳۸۲، ص ۱۳۵).

از نظر میسرا نیز که بر ابعاد فرهنگی توسعه تأکید دارد، توسعه از دستاوردهای بشری و پدیده‌ای با ابعاد مختلف است. توسعه، دستاورد انسان محسوب می‌شود و در محتوا و نمود، مختصات فرهنگی دارد؛ پس می‌توان گفت: توسعه، دستیابی فزاینده انسان به ارزش‌های فرهنگی است (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴، ص ۹).

بروکفلید نیز در تعریف توسعه می‌گوید: توسعه را باید بر اساس پیشرفت به سوی اهداف رفاهی، مانند کاهش فقر، بیکاری و نابرابری تعریف کنیم. به طور کلی، توسعه جریانی است که در خود تجدید سازمان و سمت‌گیری متفاوت کل نظام اقتصادی-اجتماعی را به همراه دارد. توسعه، علاوه بر اینکه بهبود میزان تولید و درآمد را دربردارد، شامل دگرگونی‌های اساسی در ساخت‌های نهادی، اجتماعی-اداری و همچنین ایستارها و دیدگاه‌های عمومی مردم است. توسعه در بسیاری از موارد، حتی عادات و رسوم و عقاید مردم را نیز دربرمی‌گیرد.

دکتر ازکیا در نتیجه‌گیری خود از بحث توسعه، آن را به معنای کاهش فقر، بیکاری، نابرابری، صنعتی‌شدن بیشتر، ارتباطات بهتر، ایجاد نظام اجتماعی مبتنی بر عدالت و افزایش مشارکت مردم در امور سیاسی جاری تعریف می‌کند (همان).

به هر حال، امروز تلقی ما از مفهوم توسعه، فرایندی همه‌جانبه است (نه فقط توسعه اقتصادی) که معطوف به بهبود تمامی ابعاد زندگی مردم یک جامعه (به عنوان لازم و ملزوم)



می‌باشد. ابعاد مختلف توسعه ملی عبارت است از: توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی، توسعه فرهنگی و اجتماعی و توسعه امنیتی (دفاعی). بنابراین، مناسب نیست که بدون توجه به تمامی ابعاد توسعه، صرفاً به یک جنبه اولویت بخشید و دیگر بخش‌ها را در دستور کار آینده قرار داد. اشاره‌ای به ابعاد توسعه از این جهت ضروری است.

ابعاد توسعه

الف. توسعه اجتماعی

اشکال متفاوت کنش متقابل است که در یک جامعه خاص همراه با توسعه تمدن رخ می‌دهد. توسعه اجتماعی و توسعه فرهنگی، جنبه‌های مکمل و پیوسته یک پدیده است؛ بنابراین، توسعه اجتماعی به دنبال ایجاد بهبود در وضعیت اجتماعی افراد یک جامعه است.

ب. توسعه اقتصادی

بسط امکانات و پرورش قابلیت بشری، برای جلوگیری از فقر ضروری است. مک لوپ می‌گوید: توسعه اقتصادی عبارت از کاربرد منابع تولیدی است، به گونه‌ای که موجب رشد بالقوه مستمر درآمد سرانه در یک جامعه شود (باهر، ۱۳۸۵، ص ۱۳).

ج. توسعه فرهنگی

نوعی دگرگونی است که از راه تراکم برگشت‌ناپذیر عناصر فرهنگی (تمدن) در یک جامعه معین صورت می‌گیرد و بر اثر آن، جامعه کنترل مؤثری را بر محیط طبیعی و اجتماعی اعمال می‌کند (توسلی، ۱۳۸۴، ص ۴۳۸).

توسعه فرهنگی، به معنای گسستن از سنت‌های گذشته نیست، زیرا سنت‌ها انباشت و ذخیره تجربه‌های گذشته یک جامعه است؛ بنابراین، توسعه بر مبنای گسترش سنت‌ها و تجربه‌های گذشته انجام می‌گیرد و نه بر اساس نفی آنها. پس باید بر اساس نیازها و شرایط جدید، بازاندیشی و بازسازی شود (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴، ص ۴۸).

د. توسعه سیاسی

فرایندی که زمینه لازم را برای نهادی کردن تشکل‌ها و مشارکت سیاسی فراهم می‌کند که

حاصل آن، افزایش توانمندی یک نظام سیاسی است. توسعه سیاسی را می‌توان در مؤلفه‌های نوگرایی سیاسی، عملکرد دولت، کشور و بسیج عمومی و مشارکت، استقرار دموکراسی، بسیج و قدرت جاری دانست.

هـ توسعه انسانی

دو جنبه دارد: الف. شکل‌گیری قابلیت‌های انسانی، مثل سلامتی، دانش، مهارت و غیره. ب. استفاده‌ای که مردم از این قابلیت‌ها می‌کنند، مثل اوقات فراغت، فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و غیره.

بنابراین، توسعه را باید جریان چند بُعدی دانست که مستلزم تغییرهای اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی مردم و نهادهای ملی و نیز رشد تسریع اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است. توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج شده است و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است، گرایش می‌یابد.

ملاک‌ها و ارزش‌های توسعه

منظور از این ملاک‌ها، شاخص‌هایی است که به وسیله آن، می‌توان به میزان توسعه‌یافتگی کشورها پی برد و درجه توسعه‌یافتگی یا توسعه‌نیافتگی آنها را به ویژه در توسعه انسانی تشخیص داد. ملاک‌های توسعه، مهم‌ترین و کارآمدترین بحث توسعه به شمار می‌رود. البته این ارزش‌ها با شاخص‌های توسعه، مانند ضریب جینی، امید به زندگی و غیره متفاوت است که در حیطه کمی و آماری برای مقایسه بین کشورهای مختلف تعریف می‌شود.

شاید بهترین و همگانی‌ترین ملاک‌های اصلی توسعه (که مایکل تودارو نیز در کتاب خود، به نام *توسعه اقتصادی در جهان سوم* به آنها اشاره دارد)، مبتنی بر سه ارزش اصلی توسعه باشد که عبارت است از: معاش زندگی، اعتماد به نفس، آزادی از قید بردگی و قدرت انتخاب که لازمه توسعه همه‌جانبه در سطح جهانی و فراملیتی است. بر اساس این مبنا، توسعه به معنای ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر یا «انسانی‌تر» است.



تعبیر «معاش زندگی»، همان قدرت تأمین نیازهای اساسی، شامل غذا، مسکن، بهداشت و امنیت است که با نبود یا کمبود آن، جامعه دچار عقب‌ماندگی مطلق می‌شود. منظور از اعتماد به نفس نیز احساس شخصیت کردن، عزت نفس و کرامت انسانی است که در آن، بحث‌های ارزشی، مانند فقر فرهنگی، ارزش‌ها، گسترش علمی و تقویت آموزش و فرهنگ قابل بحث است. همچنین منظور از آزادی از قید بردگی یا قدرت انتخاب، آن آزادی است که به رهایی از قید بردگی، جهل و بدبختی می‌انجامد.

برخی از اقتصاددانان، به مسائلی مانند آزادی به صورت پررنگ‌تر پرداخته‌اند. از جمله آنان می‌توان به فریدمن اشاره کرد. او دو نوع آزادی اقتصادی و سیاسی را مطرح می‌کند که آزادی اقتصادی، یک هدف است که ابزاری برای دستیابی به آزادی سیاسی است. او رابطه این دو آزادی را رابطه‌ای پیچیده و دوطرفه می‌داند که سرانجام به افزایش رفاه توده مردم به میزان زیادی می‌انجامد.

با رعایت این ملاک‌ها، جریان چند بُعدی توسعه که مستلزم تغییرهای اساسی در ساخت اجتماعی، نگرش مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است، به نتیجه می‌رسد. توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج می‌شود و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است، گرایش می‌یابد.

- دین

به هیچ وجه یک تعریف عام و مورد قبول همگان با توجه به تعداد زیاد ادیان و سازمان‌های دینی را نمی‌توان به عنوان تعریفی جامع برای دین در نظر گرفت. بنابراین، گیدنز، در جمع‌بندی و برای رسیدن به توافق نسبی می‌گوید: چه چیزهایی دین نیست؟

۱. دین مترادف با یکتاپرستی نیست. بیشتر ادیان، خدایان بسیاری دارند. در برخی ادیان هیچ خدایی وجود ندارد.

۲. دین را نباید با توصیه‌های اخلاقی که رفتار مؤمنان را کنترل می‌کند، تعریف کرد.

۳. دین الزاماً توضیحی از منشأ عالم و حیات نمی‌دهد.

۴. دین را نباید با ماوراء الطبیعه شناسایی کرد.

وی در نهایت، در تعریف دین می‌گوید: «ادیان یک مجموعه نماد دارند که با مناسک و جشن‌های دینی پیوند دارد و از سوی اجتماع مؤمنان اجرا می‌شود» (گیدنز، ۱۳۷۹، ص ۱۲۸). استنلی اتیزان (۱۹۹۱، ص ۴۵۶) که تأکید بیشتر بر روی تصورها و نمادها دارد، می‌گوید: «دین مجموعه به هم پیوسته و منسجمی از تصورها است که بدین وسیله، یک گروه تلاش می‌نماید تا مفهوم حیات و مرگ را توضیح دهد». از نظر بتیس (۱۹۹۰، ص ۴۰۴)، «تمام ادیان شامل بعدی از ماوراء الطبیعه بوده و بیانگر یک ایدلوژی می‌باشد».

رابطه دین و توسعه

تاریخچه

در پایان قرن ۱۹، تعداد زیادی از نویسندگان تحت تأثیر آیین مسیحیت، برخی از کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در صدد برآمدند که از روی آموزش‌های مذهبی خویش، راه‌حلی برای مشکلات اجتماعی روز بیابند. آنها می‌خواستند که از راه مشاهده، اسباب و علل بی‌سامانی اجتماعی را در فرانسه پیدا کنند. لویپلای، این بی‌سامانی را مولود فراموشی احکام ده‌گانه (ده فرمانی که از طرف خداوند به موسی نازل شده و در انجیل آمده است)، ترک سنت، ناپایداری کارگر در کار خود و ناپایداری خانواده می‌داند. سپس آنها به دنبال برقراری نظم و انضباط در امر تولید و وجود یک سازمان حرفه‌ای لازم بودند، که متشکل از کارگران و کارفرمایان باشد و به صورتی شورایی اداره شود. نهضت سوسیالیزم مسیحی در کشورهای، مانند انگلستان، آلمان و فرانسه، تأثیرهای بسیاری گذاشته و موجب شکل‌گیری توده‌های کارگری و اجتماع‌های تولیدی مبتنی بر اصول مسیحیت شد.

دیدگاه‌ها

درباره رابطه بین دین و توسعه، دو دیدگاه کلی مطرح است:

- الف. عده‌ای بر آن هستند که دین و توسعه، دو مقوله جدا از هم است؛ چرا که دین متوجه آموزه‌های غیر مملوس و ماورایی است؛ اما توسعه یک امر اجتماعی و عینی است.
- ب. برخی نیز برای دین و توسعه، تعاملاتی را در نظر گرفته‌اند، بدین معنا که بخشی از توسعه نیز متوجه دین است و چه بسا زمینه و منشأ توسعه در ابعاد گوناگون، دین می‌باشد.



ویر، از جمله اولین کسانی است که در کتاب *اخلاق پروتستان* و روح سرمایه‌داری، منشأ سرمایه‌داری و توسعه جوامع را بر اساس نگرش و آموزه‌های دینی معرفی می‌کند و از جمله علل توسعه‌یافتگی این جوامع را باورها و اعتقادات مذهبی می‌داند که در میان مردم رواج داشته و آنها را برای رسیدن به پیشرفت تشویق می‌نماید.

ویر تأکید می‌کند که نظام سرمایه‌داری در غرب با توجه به روحیه‌ای خاص که زمینه‌ای اخلاقی، روانی، اجتماعی و فرهنگی ویژه‌ای داشته، شکل گرفته است در نهایت، توانسته به جامعه‌ای صنعتی منتهی شود. از نظر وی، زمانی عنصر مذهبی مؤثر می‌باشد که با عنصر تکلیف که در مذهب جایگاه بالایی دارد، ترکیب شود (ویر، ۱۳۸۵، ص ۱۴۷).

پروتستان‌یسم نیز بر ارزش کار تأکید دارد و با ترویج ارزش‌های تلاش و کار در میان اجتماعات توانست به عنوان یکی از عوامل توسعه نقش ایفاء نماید.

بر اساس آموزه‌های مسیحی، اگر خداوند راهی را نشان دهد که بتوانی به طور قانونی از آن فایده بیشتر کسب کنی، اما از آن راه پرهیز کنی و راه نسبتاً کم فایده‌ای را برگزینی، یکی از مقاصد تکلیف خود را نادیده گرفته و از اینکه بنده مطیع خدا باشی، تمرد کرده‌ای؛ اما اگر عنایات پروردگار را قبول کنی و به خواست او عمل کنی، می‌توانی برای رضای او ثروتمند شوی.

بنابراین، کسب ثروت از راه انجام یک تکلیف و وظیفه دینی، نه تنها جایز است؛ بلکه عملاً توصیه شده است. چنین اندیشه‌ای، زمینه هر چه بیشتر و در نهایت سرمایه‌گذاری و ریسک‌پذیری را فراهم آورد.

در مجموع، می‌توان اهمیت کالونیسم را در شکل‌گیری توسعه غرب (از منظر مذهبی و نقش آموزه‌های آن) را دربردارنده سه وظیفه دانست:

الف. کار: هر فرد مؤمن باید در حکومت الهی، سهم خود را با انجام وظایفی در جهت اهداف تولیدی به خوبی انجام دهد، زیرا کار در این آیین، به منزله مشارکت در تجلی شکوه و عظمت خداوندی تلقی می‌شود.

ب. تحمل شرایط سخت: فرد باید به سختی زندگی کند و ثروت را در راه‌های تولیدی و رفاهی به کار اندازد.

ج. آموزش: هر فرد باید دارای علم، به خصوص علوم تجربی برای درک آثار پروردگار باشد. بنابراین، چون کالونیسم با تنبلی و اسراف و زندگی فئودالی مخالف است، می‌توان آن را زمینه‌ساز رشد سرمایه‌داری در غرب دانست.

دین از دیدگاه اسلام

دین در اسلام مجموعه‌ای از عقاید، احکام و اخلاق، دارای سلسله‌ای از باورها، قوانین و اصول ارزشی است که از مبدأیی و حیانی توسط پیامبر دریافت و در مراحل بعدی، ابلاغ، تعلیم، تفسیر و اجرا گردیده است. هدف دین، تأمین سعادت حقیقی انسان در زندگی دنیوی و اخروی است و مسیر هدایت آن با اتکاء به آیه شریفه: «یهدیهم الی صراط مستقیم» (مائده، ۱۶)، «صراط مستقیم» است.

دین علاوه بر هدایت‌گری، نقش احیاگری جامعه بشری را هم بر عهده دارد تا جایی که جامعه منهای دین، جامعه‌ای تاریک و مرده خواهد بود. ویژگی‌های دین عبارت است از:

۱. **حقانیت:** «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله؛ او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر هر چه دین است، پیروز گرداند» (توبه، ۳۳).

۲. **جامعیت:** «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا؛ امروز دین را به حد کمال رساندم و نعمت را به حد آخر، تمام کردم. امروز است که دین اسلام را برای شما به عنوان یک دین پسندیدم» (مائده، ۳).

۳. **جهان‌شمولی:** «ما هی الا ذکری للبشر؛ نیست این (آیات)، مگر برای بیداری و تنبهی برای بشر که همگان آن را می‌فهمند و برای همه سودمند است» (مدثر، ۳۱).

۴. **جاودانگی:** «ذلک الدین القیم؛ این دینی است که تکیه‌گاهی استوار است» (روم، ۳۰). جامعیت و جهان‌شمولی دین اسلام، تأکید دارد که اسلام صرفاً یک دین عبادی نیست؛ بلکه اموری، مانند: امور اقتصادی (بیع، اجاره، انفال، خمس، زکات، مضاربه، مزارعه، کار و غیره) امور اجتماعی و سیاسی (امر به معروف و نهی از منکر، قدرت، حکومت، قضاوت و غیره) امور حقوقی (نکاح، طلاق، وصیت، ارث، وقف و غیره)، امور کیفری (حدود و قصاص)، نظامی و دیگر ابعاد جامعه را پوشش داده و برای آنها برنامه زندگی دارد.

دین و توسعه در اسلام

اگر منظور از توسعه، دگرگونی و تکامل متعالی است، که آن خود متون دینی اسلامی و قرآنی دارد و تاریخ تمدن اسلامی در تبیین آن، در جوامع بشری به طور عموم و جامعه اسلامی، به طور ویژه از جنبه‌های فلسفه، جامعه‌شناسی و معرفت‌شناسی خدمات بزرگ و



آثار علمی به جای گذاشته است. مفهوم توسعه، دگرگونی، تغییر، تکامل، پیشرفت و غیره، همه در مفهوم جامعه اسلامی یا امت اسلامی و اصل توحید نهفته شده است.

در مورد تمدن اسلامی، باید با آثار متفکران و اندیشمندان اسلامی در طی قرون گذشته که دگرگونی‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را مورد مطالعه و بررسی قرار داده‌اند، کاملاً آشنا شد. مثلاً توسعه به عنوان یک مفهوم راستا، از سوی ابن‌خلدون، متفکر بزرگ اسلامی، در کتاب *مقدمه* مطرح شده است. ابن‌خلدون که به عقیده بسیاری در غرب و شرق، بنیان‌گذار جامعه‌شناسی، جمعیت‌شناسی و اقتصاد سیاسی می‌باشد، از اصطلاح «علم العمران» برای تشریح علم نوین توسعه یا علم الجامعه که همان جامعه‌شناسی است، استفاده کرده است. وی واژه توسعه را در عام‌ترین شکل و در اشاره به علل تکامل تاریخی و تحولات مکانی و زمانی جوامع به کار برده است. بنابراین، از نظر این متفکر اسلامی، علم، تحول، تطور و یا جامعه‌شناسی (علم العمران) در بستر علمی خویش به تاریخ مربوط است؛ زیرا این علم، راهی برای بررسی و درک تاریخ می‌باشد. ابن‌خلدون در تشریح روابط پویای جوامع چادرنشین، قبیله‌ای، روستایی و شهری نشان می‌دهد که چگونه جوامع از سازمان‌های اجتماعی ساده به سوی سازمان‌های اجتماعی پیچیده حرکت می‌کنند و «عصبیت» - هم‌بستگی گروهی و پیوستگی اجتماعی - در میان جوامع قبیله‌ای مستحکم‌تر است. رابطه مستقیم مذهب و سیاست، چه تلویحی و چه آشکار، در برداشت ابن‌خلدون از تحول اجتماعی قابل مشاهده است. از نظر ابن‌خلدون، میان مذهب و سیاست، جدایی نیست و رهبر در نقش پیامبر باید برای جامعه یک راهبر سیاسی و معنوی باشد.

در دو یا سه دهه گذشته، مکاتب مختلف فکری، مناطق جغرافیایی و شخصیت‌های گوناگون، سهم خود را برای تعریف مفهوم تازه توسعه ادا کرده‌اند. امام خمینی - قدس سره - و شاگرد ایشان مرحوم شهید مرتضی مطهری و بسیاری از متفکران اسلامی نیم قرن اخیر، از این جمله بوده‌اند. جمعی از این متفکران، توسعه را الگوی «وحدت‌گرا - رهایی‌بخش» نامیده‌اند. اصطلاح توسعه در این الگو، جای خود را به اصطلاح «رهایی» و اگذار می‌کند؛ رهایی از سلطه کشورهای سرمایه‌داری غربی و دیگر سلطه‌جویان و رهایی از بردگی واقعی الیگارش‌های ملی.

یکی از سؤال‌های محوری این است: اگر توسعه باید صورت گیرد و اگر روند دگرگونی اجتماعی، یک روند جاری و پیوسته است، کدام ویژگی‌های فرهنگی که با پیشرفت اجتماعی در ارتباط است، باید پذیرفته و کدام ویژگی‌ها باید حذف شود؟

در ارتباط با تغییر ارزش‌های یک جامعه رو به توسعه، چه کسی باید سرعت تغییر را تعیین کند؟ با چه کسانی، به چه منظوری، تحت چه شرایطی و به چه شیوه‌ای، این تغییرها باید عملی شود؟ با توجه به جایگاه ارزشی «حق تعیین سرنوشت»، شایسته‌تر آن است که خود جوامع اسلامی تصمیم بگیرند که طبق آیین اسلامی بر کدام عوامل باید تکیه کنند و کدام عوامل را تغییر دهند و نه دیگران.

امروز مفهوم جدید توسعه، نه تنها بر ارزش‌های سنتی و فرهنگی تأکید می‌کند؛ بلکه بر اتکای به خود، ابتکارات مردمی، ایدئولوژی خودی و استقلال از لیبرالیسم و مارکسیسم سنتی نیز صحنه می‌گذارد. توسعه می‌تواند آزادی بیاورد، به شرط آنکه توسعه، تحول انسان باشد. کسی نمی‌تواند مردم را متحول کند، گاه بیگانه می‌تواند برای انسان خانه بسازد؛ اما بیگانه نمی‌تواند به انسان افتخار و اعتماد به نفس بدهد.

اسلام و توسعه

جهت‌گیری اساسی دین اسلام، آخرت است، ولی رستگاری اخروی به بهره‌مندی معقول و حساب شده از مواهب مادی بستگی دارد. دستورهای دینی، تنها رنگ ماورایی ندارد، بلکه می‌کوشد به ساخت جامعه‌ای متعالی در دو جنبه مادی و معنوی کمک کند. آیات و احادیث مربوط به تولید، کار، منابع طبیعی، مصرف، دانش و عدالت اجتماعی، نشان‌دهنده دیدگاه اسلام درباره رشد و توسعه اقتصادی است.

احادیثی مانند حدیث نبوی که می‌فرماید: «الإسلام یعلو و لا یُعلى علیه؛ اسلام علو و برتری پیدا می‌کند، غلبه پیدا می‌کند و چیزی بر اسلام پیروز نمی‌شود و غلبه پیدا نمی‌کند» (نهج الفصاحه، ص ۲۱۴، ح ۱۰۵۶)، به روشنی، اهداف اسلام را در ارتقای همه جانبه جامعه اسلامی نشان می‌دهد که به برتری در تمامی ابعاد توسعه و رشد، از جمله رشد اقتصادی، به عنوان یکی از مهم‌ترین مظاهر برتری نسبی می‌انجامد، یا احادیثی همچون «الفقر موت الأكبر؛ فقر، مرگ بزرگ است (نهج البلاغه، ص ۸۷۶)، نظر اسلام را درباره نامطلوب بودن فقر بیان می‌کند که عامل اساسی آن، بیکاری و کمبود سرمایه مادی و انسانی است.

احادیث بسیار دیگری نیز وجود دارد که برای توصیف و تقدیس کار و تولید، کارگر را به مجاهد در راه خدا تشبیه کرده‌اند یا به انفاق و کمک‌های مالی به هم‌نوعان، زکات و خمس مربوط می‌شود. به طور کلی، این احادیث می‌تواند ما را در زمینه توسعه و چشم‌انداز اسلامی یاری دهد.



توسعه در اسلام، از درون افراد سرچشمه می‌گیرد. از این رو، اسلام تلاش می‌کند با ارتقای درونی و تعالی فرد، او را به مولدی تبدیل کند که هدفش، نه تنها رشد خود یا جامعه‌اش باشد، بلکه به رشد جامعه انسانی و توسعه جهانی با توجه به ملاک‌های عقلی و اخلاقی بپردازد. به نظر برخی از پژوهشگران مسلمان، نظر دین مبین اسلام در مورد پیشرفت اقتصادی این است که تنها اعتقاد به ذات باری تعالی و داشتن تقوی، توسعه و رشد اقتصادی جامعه را ممکن می‌کند. ایمان به خدا، به معنای اعتقاد به حضور دائمی ذات باری تعالی در همه امور اجتماع است. حاصل این ایمان عبارت است از: اخلاق کاری قوی، معامله مبتنی بر صداقت و درستی، تولید کارآمد، پرهیز از اسراف و تبذیر، عدالت اجتماعی و گردش ثروت با توجه به قبول خطر و سود مترتب بر آن، وفای به عهد، حداکثر تعاون در فعالیت‌های اقتصادی و آزادی معاملات در چارچوب احکام شرع.

بنابراین، هر گاه افراد جامعه به ارزش‌های اسلامی ایمان آورند و به آن عمل کنند، اقتصادی قدرتمند، پویا و بالنده به وجود خواهد آمد که در آن، همه سرچشمه‌های ایجاد توزیع نامتعادل درآمد و ثروت مسدود می‌شود و تمامی راه‌هایی که ساختار اقتصاد ممکن است ضربه‌های درون‌زا را از آن راه به پیکر اقتصاد وارد آورد، از میان برمی‌دارد. در چنین نظامی، بی‌ثباتی فقط از خارج نظام می‌تواند وارد شود. این ارزش‌ها درون‌مایه پیام‌ها و آموزه‌های دینی است که از کتاب الهی و فرمایشات ائمه معصومین (ع) به دست می‌آید. به مواردی از این پیام‌ها که برگرفته از آموزه‌های اسلام در مورد دستیابی به توسعه پایدار است، در ادامه اشاره می‌شود:

۱. تفسیر درست زندگی دنیوی، به عنوان مقدمه در مقایسه با حیات اخروی و جاودان به عنوان مقصد نهایی و ایجاد موازنه و رابطه معقول و منطقی بین این دو، همان گونه که احادیث فراوان، دنیا را مزرعه آخرت می‌داند؛
۲. مسئول شناختن انسان در عمران و آبادانی زمین؛
۳. برابر دانستن همه افراد در همه زمان‌ها و مکان‌ها در بهره‌برداری از نعمت‌های الهی و مواهب طبیعی؛
۴. تشویق به عدالت و مساوات به منظور رعایت عدالت درون‌نسلی و بین‌نسلی، احسان، انفاق، تقوی و تعدیل غرایز انسانی؛
۵. احترام قائل شدن برای اموال و ثروت فردی مشروع و مالکیت شخصی محدود؛

۶. تشویق به کسب دانش و رشد فکری بدون هیچ گونه محدودیت جنسی، نژادی و سنی؛

۷. اصالت بخشیدن به جامعه و مصالح فردی؛

۸. نهی شدید از عوامل بازدارنده و تخریب‌گر رشد و توسعه اقتصادی، از قبیل تجمل‌پرستی، ول‌خرجی، مصرف بی‌رویه و ریخت و پاش‌های افراطی و دگرگون نمودن نعمت‌های الهی با ممنوع کردن مکاسب محرمه و درآمدهای نامشروع و همچنین تحریم اسراف و اتلاف و مبارزه با فقر و بیکاری.

با بهره‌گیری مناسب از چنین پیام‌هایی که محتوای آموزه‌های دینی و راهنمای زندگی بشری است، می‌توان به ملاک‌ها و ارزش‌های توسعه‌یابدار دست یافت. در حقیقت، این ملاک‌ها، درون‌مایه معارف الهی و بیانگر حقوق و وظایف انسان‌ها نسبت به خود، هم‌نوع و طبیعت است که در آیات و روایات به آنها اشاره شده است. از سوی دیگر، متفکران امر توسعه، ملاک‌هایی را برای توسعه جوامع برشمرده‌اند که می‌توان با مقایسه و بررسی این ملاک‌ها با محتوای آموزه‌های دینی، به عمق و جامعیت معارف الهی پی برد. در ادامه به مقایسه تطبیقی نمونه‌هایی از این ملاک‌ها و زمینه‌های توسعه با آموزه‌های اسلام و تأکید آنها در هر مورد می‌پردازیم.

الف. قدرت تأمین نیازهای ضروری

بر اساس نظر دانشمندان توسعه، حداقل چیزهایی که توسعه نیازمند آن است، شامل غذا، مسکن، بهداشت و امنیت است که چهار شاخص اصلی و مقدماتی توسعه در جوامع محسوب می‌شود. این نیازها، تداوم‌بخش زندگی است و نبود یا کمبود در آنها حالت عقب‌ماندگی مطلق را به دنبال دارد که نشانه فقر مطلق در جامعه است. توسعه اقتصادی، شرط لازم برای بهبود کیفیت زندگی است که مستلزم پیشرفت اقتصادی همیشگی و پیوسته در سطوح مختلف شخصی و اجتماعی است؛ بنابراین، یکی از ملاک‌های اساسی توسعه، جلوگیری از گسترش فقر و نابودی آن است.

یکی از دغدغه‌های علم توسعه، ریشه‌کن کردن فقر و بالا بردن سطح رفاه در جامعه است. با وجود این، بیشتر کشورهای جهان با آمار بالای فقر رو به رو هستند. در دهه ۱۹۷۰، با توجه به افزایش فقر، اقتصاددانان توسعه برای ایجاد یک خط فقر عمومی، اولین قدم را برای اندازه‌گیری میزان فقر در داخل کشورها و مقایسه بین آنها برداشتند. بدین ترتیب،



مفهوم «فقر مطلق»، یعنی حداقل درآمد معیشتی معین برای ادامه بقا و تأمین نیازهای اصلی و ضروری جسمانی - غذا، پوشاک، مسکن و امنیت - به وجود آمد. در سال ۱۹۸۵، حدود ۱۰۵۱ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می‌کردند. همچنین تا سال ۱۹۸۹، ۲۳ درصد جمعیت جهان زیر خط فقر مطلق بودند.

این آمار رو به رشد فقر، ریشه در توزیع ناعادلانه درآمد و ثروت و استثمار و غارت منابع کشورهای ضعیف در جهت پیشبرد و توسعه اهداف کشورهای قدرتمند به بهای اندک داشت. از این رو، نیاز به قدرتی احساس می‌شود که بتواند اوضاع مستضعفان جهان را سامان دهد؛ نیرویی که با علم و درایت و قدرت مافوق تصور ناشی از توان الهی بتواند در جهت تحقق منافع بشریت قدم بردارد. چنین بشارتی در بیشتر مکتب‌های الهی و غیر الهی آمده است. دین اسلام نیز از این امر مستثنی نیست. نمونه برجسته آن، این آیه شریفه است: «وَرَبُّكَ أَنْ تَقُولَ إِنَّمَا أَسْتَعْذِرُ فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلُهُمْ أُتْمَةً وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص، ۵)، که بنا بر احادیث معتبر، نوید پیروزی حق و حاکمیت عدالت و رفاه در جامعه است. با این نگاه، هر یک از شاخص‌های توسعه را بررسی می‌کنیم.

۱. تغذیه

تغذیه مناسب و کافی از ضروریات اولیه زندگی و از عوامل مهم توانایی جسمی و انجام فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و عبادی است.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «لیس لإبن آدم بُدٌّ من أكلة یقیم بها صلبه» (کلینی، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۳۰۸)، استواری انسان به تغذیه بستگی دارد. از این رو، برای زنده ماندن و زندگی، مصرف خوراک لازم است. اسلام نیز تغذیه مناسب را شرط لازم برای زندگی می‌داند. روایات بسیاری بر این مطلب دلالت می‌کند که در زمان امام زمان (عج)، با افزایش درآمد اشخاص و کمک‌های فراوان دولت به اشخاص، فقر ریشه‌کن می‌شود، به گونه‌ای که اشخاص، نیازمندی را برای کمک نمی‌یابند. در این میان، به بیان نمونه‌هایی از احادیث بسنده می‌کنیم.

رسول خدا (ص) فرمود: در دولت او، مردم چنان در آسایش و رفاه به سر می‌برند که هرگز نظیر آن دیده نشده است. مال به قدری فراوان می‌شود که هر کس نزد او بیاید، اموال فراوانی زیر پایش می‌ریزد.

احادیثی، مانند این فراوان یافت می‌شود که نشانه بهبود وضع تغذیه افراد در نتیجه افزایش درآمد آنها و بی‌نیازی آنان در آخرالزمان است. از جمله این بی‌نیازی‌ها، تأمین و استفاده از تغذیه مناسب برای کسب توانایی‌های لازم در پیشبرد اهداف جهانی به دور از نابرابری، تبعیض و ستم است.

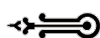
حتی در منابع روایی، دلایلی بر زیاد شدن باران، گیاه، درختان و میوه‌ها و دیگر نعمت‌های زمینی به چشم می‌خورد، که با دنیای رو به انحطاط کنونی بسیار تفاوت دارد. «یوم تبدل الأرض غیر الأرض؛ روزی که زمین دنیا، به غیر از زمین و آسمان، تبدیل شود» (ابراهیم، ۴۸)، یعنی کمیابی که دغدغه اساسی اقتصاددانان است، جای خود را به برکت می‌دهد.

رسول خدا(ص) نیز فرموده است: امت من در زمان مهدی(عج)، به نعمتی که هرگز مانند آن را بهره‌مند نشده بودند، از خوب و بد بهره‌مند می‌شوند. آسمان برایشان باران می‌فرستد و زمین، گیاهان و میوه‌های خود را پنهان نمی‌کند. به روایتی، آسمان از باران خود چیزی فرو نمی‌گذارد، مگر آنکه آن را پی در پی می‌فرستد. زمین از گیاهان خود چیزهایی را آشکار می‌کند تا اینکه مردگان آرزو می‌کنند که کاش زنده می‌شدند و می‌دیدند.

با کشف مواد جدید و استفاده‌های علمی و رونقی که به دلیل لطف الهی در پرتوی تعامل و عدالت بشر پدید می‌آید: «تبت الأرض ضعف أكلها» (ینایع المودة، ج ۲، ص ۱۳۶)، زمین چندین برابر محصول خویش را عرضه می‌کند که این سبب رشد استعدادها و جدید جهان می‌شود. در این حالت، کمیابی و تعادل و نوسان‌های مخرب جای خود را به بهیابی و تعادل می‌دهد. در چنین زمانی، آیات تسخیر معنا می‌یابد که نشان می‌دهد هدف از خلقت موجودات زمینی و آسمانی، انسان است: «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ او آنچه در آسمان‌ها و زمین است همه را از سوی خودش مسخر شما ساخته است. در این نشانه‌های (مهمی) است، برای کسانی که اندیشه می‌کنند» (جاثیه، ۱۳).

۲. پوشاک

بر اساس آموزه‌های دین، جامعه توسعه‌یافته، جامعه‌ای است که مردم بتوانند از لباس و پوشاک مناسب زمان خود استفاده کنند و ظاهری آراسته داشته باشند. چنان که امام صادق(ع) فرمود: «بهترین لباس هر زمان، لباس مردم آن زمان است» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۶، ص ۴۸۸).



با توجه به سیره و احادیث فراوان پی می‌بریم که لباس مناسب با شرایط زمان و در شأن هر فرد از لوازم زندگی و معاش فرد است. بنا بر روایات مستند، با ریشه‌کن شدن فقر و توسعه یافتگی در زمان ظهور، به گونه‌ای که محتاجی یافت نمی‌شود، افراد به پوشش مناسب دست می‌یابند.

۳. مسکن

مسکن مناسب نیز از ضروریات زندگی است، ولی در قرن حاضر مشاهده می‌شود که حاکمان کمتر توجهی به این جنبه دارند. بر اساس آمار جهانی، تعداد بی‌خانمان‌ها یا افرادی که مسکن مناسب ندارند، رو به افزایش است.

امام باقر(ع) در این باره می‌فرماید: «من شقاء العیش، ضیق المنزل؛ خانه کوچک و نامتناسب با نیازهای فرد از عوامل شقاوت‌زا در زندگی انسان است» (همان، ج ۳، ص ۵۵۹).

همچنین آن حضرت فرموده است: «إذا ظهر القائم...یسوی بین الناس حتی لا تری محتاجاً إلى الزکوة؛ آن گاه که قائم قیام کند...چنان میان مردم به مساوات رفتار می‌کند که هیچ محتاج به زکات را نخواهی دید» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۲، ص ۳۵۲).
و نیز امام صادق(ع) فرمود: «زندگی در خانه وسیع، که نیازهای مختلف انسان را برآورد، گوارا و دل‌پذیر است».

احادیثی از این قبیل بیانگر این مطلب است که در زمان ظهور، احتیاج‌های مردم برآورده می‌شود که نیاز به مسکن از جمله مهم‌ترین این نیازهاست.
باید دانست در تمامی این موارد، اسلام با اسراف یا مصرف ناعادلانه بدون رعایت حقوق متقابل دیگر افراد، مخالف است.

۴. بهداشت

ساختار دین اسلام بر اساس پاکیزگی و بهداشت بنا نهاده شده است. شاید رایج‌ترین حدیث پیامبر اعظم(ص) در این زمینه، حدیث «النظافة من الإیمان» است. پیامبر اسلام تأکید فراوانی بر این امر داشت تا آنجا که فرمود: «بُنی الإسلام علی النظافة؛ خداوند، اسلام را بر پایه پاکیزگی بنا نهاده است» (نهج الفصاحه، ج ۲، ص ۶۰۶).

جامعه پیشرفته اسلامی، جامعه‌ای است که در آن امور بهداشتی به گونه فراگیر و گسترده

نهادینه شده است. مواردی چون بهداشت فردی (دهان، دندان، پوست، صورت و مو)، پاکیزگی محیط زیست، بهداشت فضا، برخورداری از هوای سالم، رعایت مسایل جنسی و غیره در آموزه‌های اسلامی به فراوانی به چشم می‌خورد. بدین ترتیب، مسائلی که در حال حاضر، از جمله شاخص‌های سلامتی و توسعه است، در آموزه‌های اولیه اسلام، به عنوان اصولی تردیدناپذیر و اساسی بیان شده است.

اسلام، زندگی مملو از درد و رنج، خستگی، اندوه و بیماری را نمی‌پسندد و حتی طولانی شدن هر گونه بیماری، به ویژه بیماری‌های درمان‌ناپذیر را از بزرگ‌ترین بلاها می‌داند.

ب. در زمینه اقتصاد و کار

اسلام نسبت به تأمین معیشت انسان‌ها و برخورداری آنها از نعمت‌های مادی، نهایت اهمیت را دارد و با فقر و تنگدستی که راه را برای تعالی معنوی مردم ناهموار نماید، سر ستیز دارد و از آن به عنوان «مرگ بزرگ» یاد کرده است.

امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «الفقر الموت الاکبر؛ تنگدستی، مرگ بزرگ است» (نهج البلاغه، ص ۸۷۶).

از سوی دیگر، رهبانیت و عزلت از دنیا، حتی اگر با میل و رغبت انتخاب شود، از نظر اسلام مردود است و برای هیچ فرد یا جامعه‌ای این شیوه را مجاز نمی‌داند.

همچنین امام کاظم (ع) می‌فرماید: «لیس منّا من ترک دنیا لیدینه او ترک دینه لدنیا؛ آنکه دنیایش را برای دینش و یا دینش را برای دنیایش، رها کند، از ما نیست» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۶۸).

برخی از آیات شریفه با تعبیر گوناگون به استفاده و بهره‌گرفتن از مواهب دنیوی اشاره دارند، مانند:

۱. *استفاده از طیبات*: «یا ایها الذین آمنوا لا تحرّموا طیبات ما احلّ الله لکم؛ ای مؤمنان!

چیزهایی پاکیزه‌ای که خداوند برای شما حلال کرده است را حرام نکنید (مائده، ۸۷).

۲. *گرفتن سهم و بهره خود از دنیا*: «و لا تنس نصیبک من الدنیا؛ بهره‌ات را از دنیا

فراموش مکن» (قصص، ۷۸).

۳. *عمران و آبادانی*: «هو انشاءکم من الارض و استعمرکم فیها فاستغفره ثمّ توبوا الیه؛

او شما را از زمین پدید آورد و شما را به آباد کردن در آن واداشت؛ پس از او آمرزش



بخواهید و به درگاه او توبه کنید» (هود، ۶۱).

۴. *دنیا، مرکب مؤمن است (رستگاری):* چنان که حضرت علی (ع) می‌فرماید: «دنیا مرکب مؤمن است که بدان به سوی پروردگارش کوچ می‌کند».

۵. *دنیا مسیر و کسب آخرت است:* چنان که امام محمد باقر (ع) می‌فرماید: «نعم العون الدنیا علی الاخرة؛ دنیا چه یاور خوبی برای (کسب) آخرت است» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۳، ص ۱۰۷).

ج. در زمینه توسعه اقتصادی

در مکتب اقتصادی اسلام، کار عامل رشد و توسعه است و در نتیجه، رستگاری انسان را در دنیا و آخرت به ارمغان می‌آورد؛ بنابراین، آموزه‌های اسلام با عناوین متنوع، کار را محور و عامل اساسی زندگی دنیوی و پایه اصلی برای رشد و سعادت انسان دانسته است. در این مورد، می‌توان به نمونه‌های زیر که بیانگر تأکید اسلام بر اهمیت و نقش کار در توسعه اقتصادی است، اشاره کرد.

۱. *تشویق به کوشش و تلاش مستمر:* «فاذا قضیت الصلوة، فانتشروا فی الارض و ابتغوا من فضل الله و اذکر و الله کثیراً لعلکم تفلحون؛ وقتی نماز گزارده شد، در روی زمین پراکنده گردید و فضل خدا را جويا شوید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار گردید» (جمعه، ۱۰).

۲. *پایه و اساس هر چیز، کار است:* «لیس للانسان الا ما سعی» (نجم، ۵۳).

۳. *راز آفرینش انسان و جهان کار است:* چنان که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «طلب الحلال فریضة علی کل مسلم و مسلمة؛ کار و تلاش عادلانه و انسانی برای تأمین هزینه زندگی بر هر مرد و زن توحیدگرا لازم و واجب است» (حرانی، ۱۳۸۳، ص ۴۸۹). همچنین نقل شده است که: «عبادت و پرستش خدا انواع و اقسامی دارد که برترین شیوه و بخش آن، کار و کوشش برای اداره زندگی و کسب روزی حلال و ساختن اقتصادی سالم، پررواق و توانمند است» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۲، ص ۱۱).

۴. *کار همانند جهاد در راه خداست:* چنان که امام صادق (ع) می‌فرماید: «الکاد علی عیاله، کالمجاهد فی سبیل الله...؛ کسی که برای اداره زندگی خود و خانواده‌اش به کار و تلاش همت می‌گمارد، مانند کسی است که در راه خدا پیکار می‌کند» (همان، ص ۱۴۳).

۵. **دفاع از حقوق کارگر:** چنان که آمده است: «اعطوا الاجیر حقه قبل ان یجف عرقه؛ حقوق کارگر را پیش از خشک شدن عرق کارش به او بدهید» (کنز العمال، ج ۳، ص ۹۰۷، ح ۹۱۳۲).

۶. **احیای زمین‌های موات:** چنان که در این باره روایت شده است: «هر کسی از مؤمنان زمینی را احیاء کند، آن زمین برای اوست» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۷، ص ۳۲۸۹). بنابراین و با این اوصاف، می‌توان علل توسعه‌نیافتگی و عقب‌ماندگی (از نظر اقتصادی) جوامع را در عمل نکردن به دستورات الهی و بهره‌بردن از مفاهیم عمیق و راهگشای آموزه‌های دینی دانست که در نتیجه آن، افراد و جوامع، راه تعالی و رشد خود را به خوبی نیافتند؛ پس از توسعه باز ماندند. در این باره نیز می‌توان موارد زیر را از علت‌های دیگر توسعه‌نیافتگی دانست:

۱. **فقر:** در میان عوامل تباهی و عقب‌ماندگی انسان‌ها و جوامع بشری نمی‌توان فاجعه‌آفرین‌تر از فقر عاملی را پیدا کرد تا آنجا که ایمان انسان را نیز از بین می‌برد. چنان که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «کاد الفقر أن یكون کفراً؛ نزدیک است که فقر آدمی را به کفر بکشاند» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۹، ص ۳۰).

۲. **کم‌کاری و تنبلی:** افراد تنبل مبعوض خداوند می‌باشند. چنان که قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «ان الله یبغض العبد التّوام الفارغ؛ خداوند بنده پرخواب و بی‌کار را دشمن می‌دارد» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۲، ص ۳۸).

۳. **تبدیر و اسراف = فقر:** چنان که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «من بذر، فقره الله؛ کسی که ریخت و پاش کند، خداوند او را تنگ‌دست و فقیر می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۱).

د. در زمینه اهمیت کشاورزی

کشاورزان، گنجینه‌های خداوند بر روی زمین هستند؛ چرا که از آب و خاک، دانه‌ها، میوه‌ها، گل‌ها و گیاهان بر می‌آورند که از یک سو، خوراک و بخشی از پوشاک و دیگر نیازمندی‌های آدمیان را فراهم می‌آورند و از سوی دیگر، به زمین زیبایی و طروات و به آدمیان شادابی و امید می‌بخشند. در قرآن کریم، بیش از ۵۵ آیه در مورد کار و تلاش آمده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.



دربارهٔ فضیلت کشاورزی آمده است: «و نزلنا من السماء ماءً مبارکاً فانبتنا به جنات و حبّ الحصيد؛ و از آسمان آبی پر برکت فرو فرستادیم، آن گاه بدان بوستان و دانه درونی رویانده‌ایم» (ق، ۹).

همچنین امام صادق(ع) می‌فرماید: «کشاورزی و درختکاری کنید... به خدا سوگند، مردم کاری حلال‌تر و پاکیزه‌تر از آن ندارند» (تهذیب، ج ۶، ص ۲۸۴) و در جایی دیگر می‌فرماید: «الکیمیاء الاکبر الزارعة؛ بزرگ‌ترین کیمیا، کشاورزی است» (کلینی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۳۴۶) و نیز آن حضرت در جایی دیگر چنین می‌فرماید: «خدای تعالی از بین کارها برای پیامبرانش، کشاورزی را دوست داشت» (همان، ص ۳۴۶). همچنین امام خمینی(ره) در این باره می‌فرماید: «مطمئناً خودکفایی در کشاورزی، مقدمه‌ای برای استقلال و خودکفایی در زمینه‌های دیگر است» (امام خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۸).

امام صادق(ع) درباره منزلت و جایگاه ارزشمند کشاورزان می‌فرماید: «کشاورزان گنج‌های مردم هستند. آنان دانه‌های پاکیزه‌ای را می‌کارند که خداوند آن را از زمین بیرون می‌آورد و در روز قیامت بهترین مقام و نزدیک‌ترین منزلت را دارند و به آنها «مبارک» می‌گویند». امام خمینی(ره) نیز کشاورزی را اولویت اول در امر توسعه برمی‌شمارد: «ما در تمام زمینه‌های اقتصادی، انقلاب واقعی خواهیم داشت. امر کشاورزی در حکومت ما از الویت خاصی برخوردار است» (همان، ج ۵، ص ۴۷۲).

و. در حمایت از محیط زیست

محیط به معنای «مکان، اوضاع و احوال» و زیست به معنای «زندگی و حیات» آمده است (معین، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۷۱۷). تعریف محیط زیست در شورای اقتصادی اروپا چنین آمده است: «محیط زیست شامل آب، هوا، خاک، عوامل درونی و برونی مربوط به حیات هر موجود زنده می‌گردد» (حیبی، ۱۳۷۹، ص ۷۴).

افسردگی و افزایش بیماری‌های روحی و روانی انسان امروز، بدون ارتباط به آسیب رساندن به محیط زیست نیست. هیچ کس نمی‌تواند منکر بشود که تخریب محیط زیست، تأثیر منفی بر شیوه رفتار آدمیان می‌نهد و اثرهای ویرانگری بر اخلاق فردی و جمعی بشری بر جای می‌گذارد. چنان که قرآن کریم درباه اثر طبیعت می‌فرماید: «سرزمین پاکیزه گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید؛ اما سرزمین‌های بد طینت (و شوره‌زار) جز گیاه ناچیز

و بی‌ارزش از آن نمی‌روید» (اعراف، ۵۸). همچنین در اسلام قواعد و قوانین بسیاری در حمایت و حفاظت از محیط زیست و طبیعت وجود دارد که نشانگر اهمیت و توجه دین اسلام به این بعد از حیات است. از جمله این قواعد، «قاعده لاضرر و لاضرار فی الاسلام» است که این قاعده در دین اسلام، قلمروی بسیار وسیعی دارد و تمامی زوایای زندگی بشر را در برمی‌گیرد. از جمله موارد ضرر، تخریب محیط زیست و آسیب رساندن به زندگی فردی و اجتماعی انسان است که بر مبنای آن می‌توان پیام‌های زیر را به دست آورد و به منزله دستورالعمل به کار بست:

الف. با توجه به اینکه انفال از اموال عمومی است و همه مردم در منافع آن شریک هستند، استفاده بهینه از این اموال عمومی باید زیر نظر حکومت اسلامی باشد و کسی حق ندارد که ضرر و زیانی به آنها برساند و یا آنها را وسیله سودجویی و استفاده ستمگرانه خود قرار دهد.

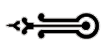
ب. بر کسی جایز نیست که در راه و جاده، ساختمان بسازد و یا درختی بکارد. در صورتی که با این کارش به عابران آسیب وارد کند، ضامن است (امام خمینی، بی‌تاب، ص ۲۰۳).

ج. در احادیث قطع درختان، از بین بردن مزارع و گیاهان نهی شده و کسانی که این کار را انجام دهند، به عذاب الهی تهدید شده‌اند.

د. اهتمام به عمران و آبادانی، چنان که حضرت امیر مؤمنان، علی (ع) می‌فرماید: «کسی که بدون آباد نمودن به گرفتن مالیات پردازد، به ویرانی شهرها و از بین بردن بندگان خدا دست زده است» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

و نیز در حدیث دیگری از پیامبر اکرم (ص) آمده است: پنج گروه دارای صدقه جاریه‌اند که ثواب آن پیوسته در نامه عملشان ثبت می‌شود: ۱. کسی که نهالی بکارد؛ ۲. کسی که چاه آبی حفر کند؛ ۳. کسی که مسجدی برای خداوند بسازد؛ ۴. کسی که قرآنی بنویسد؛ ۵. کسی که فرزند صالحی به یادگار بگذارد (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۰۱، ص ۸۷).

آموزه‌های دینی و به ویژه اسلام که دینی جامع و کامل است، تأکید بسیار زیادی در زمینه‌های گوناگون توسعه بشری در ابعاد مختلف دارد. برای رسیدن به توسعه همه جانبه،



استفاده صحیح از آموزه‌های دینی، امری ضروری و لازم به نظر می‌رسد؛ چرا که هدف مکتب الهی اسلام، تکامل و تعالی انسان است تا آدمی در سایه رشد عقلانی و معنوی که از درون افراد سرچشمه می‌گیرد، به رشدی برونی در سطح جهانی دست یابد.

آنچه اسلام را از دیگر نظام‌های فکری متمایز می‌کند، ارتباط بین دین و زندگی است که آن را به صورت نظامی زنده و فعال درآورده است. اسلام برای همه جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان، از جمله سازمان‌ها و نهادهای اداره امور جامعه، برنامه جامعی دارد؛ ولی این برنامه جز در دوره محدودی در صدر اسلام اجرا نشده است. البته در حکومت نبوی، الف. اصل و اساس بر توسعه فرهنگی، اخلاقی است، نه دیگر توسعه‌ها؛ ب. توسعه سیاسی و اقتصادی باید در عرض یکدیگر باشد، تا کشور اسلامی سامان یابد.

همچنین در دهه‌های اخیر، شاهد اشتیاق روزافزون مسلمانان نسبت به اجرای آموزه‌های اسلامی در زمینه‌های مختلف هستیم که انگیزه تحقیقات نظری مربوط به نظام اقتصادی اسلام و کاربرد آن در اقتصادهای امروزی را افزایش داده است. بنابراین، مفاهیم و مقولات آموزه‌های دینی، باید با شرایط زمان بازسازی، تطبیق و تفسیر شوند تا از دل این آموزه‌ها، پاسخ‌ها و راه‌حل‌ها را برای نیاز امروز پیدا و مورد عمل قرار داد.

اگر این امر صورت گیرد و نخبگان دین و صاحب‌نظران امر توسعه در تعامل با یکدیگر، مباحث دینی را با واقعیات جامعه و نیازهای روز تطبیق نمایند، می‌توان شاهد رشد کیفی و کمی توسعه در ابعاد و نهادهای مختلف جامعه باشیم.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه (۱۳۷۹)، چاپ چهارم، تهران: نشر پیام آزادی.
۳. نهج البلاغه (بی تا)، ترجمه محمد دشتی، قم: نشر ظهور شفق.
۴. نهج الفصاحه (۱۳۸۵)، ترجمه و گردآوری علی کرمی فریدنی، قم: انتشارات حلم .
۵. امام خمینی (بی تا/الف)، صحیفه نور، قم: نشر آثار امام.
۶. امام خمینی (بی تا/ب)، تحریر الوسیله، ج ۲، بی جا.
۷. ازکیا، مصطفی و غلامرضا، غفاری (۱۳۸۴)، جامعه‌شناسی توسعه، چاپ چهارم، تهران: نشر کلمه.
۸. باهر، حسین (۱۳۶۱)، مباحثی در زمینه اقتصاد- اقتصاد عمومی، تهران: انتشارات قدکی.
۹. تودارو، مایکل (۱۳۸۲)، توسعه اقتصاد کشاورزی در جهان سوم... اقتصاد کلان، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران: انتشارات مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.
۱۰. توسلی، غلامعباس (۱۳۸۴)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۱. پایلی یزدی، محمدحسین و محمدمامیر، ابراهیمی (۱۳۸۶)، نظریه‌های توسعه روستایی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۲. حر عاملی (۱۴۱۶)، وسائل الشیعه، قم: نشر مؤسسه آل البیت.
۱۳. حرانی، حسن بن شعبه (۱۳۸۳)، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، ترجمه علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی .
۱۴. دو ماهنامه اندیشه حوزه (۱۳۸۵)، سال ۱۲، ش ۶۱ و ۶۲، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۵. شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۳)، عرفی شدن در غرب مسیحی و شرق اسلامی، چاپ اول، تهران: نشر امیرکبیر.
۱۶. فصلنامه فرهنگ جهاد (۱۳۸۵)، سال ۷، ش ۲۵، ۲۶ و ۳۶، قم: حوزه نمایندگی ولی فقیه در جهاد کشاورزی.
۱۷. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۷۹)، آیین کشورداری از دیدگاه امام علی (ع)، چاپ هفتم، قم: نشر فرهنگ اسلامی.
۱۸. کافی، مجید (۱۳۸۳)، دین و علوم اجتماعی، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۵)، اصول کافی، ترجمه صادق حسن‌زاده، قم: انتشارات قائم آل محمد.
۲۰. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
۲۱. معین، محمد (۱۳۸۴)، فرهنگ فارسی معین، جلد ۶، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۲. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۳)، میزان الحکمه، قم: دارالحدیث.
۲۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴)، بحارالانوار، بیروت: انتشارات مؤسسة الوفاء.
۲۴. نصیری، مهدی (بی تا)، اسلام و تجدد، چاپ دوم، تهران: نشر کتاب صبح.
۲۵. ویر، ماکس (۱۳۸۵)، اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، ترجمه: عبدالکریم رشیدیان و منوچهری، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.



علم و سجاد



